

## فروخفتن عقل و برآمدن معجزه

### مروری بر کتاب «المعجزة أو سُبَات العقل فی الاسلام» اثر جرج طرابیشی

فاطمه مسجدی

جرج طرابیشی (۱۹۳۹-۲۰۱۶)، متفکر و نواندیش معاصر سوری، در شهر حلب و خانواده‌ای مسیحی متولد شد. لیسانس ادبیات عرب و فوق لیسانس علوم تربیتی را از دانشگاه دمشق گرفت. قبل از عزیمت به بیروت و فعالیت به عنوان سردبیر مجله «دراسات عربیة»، یک سال مدیر خبرگزاری دمشق بود. بین سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۹ در مجله «الوحدة» به عنوان مدیر مسئول و نویسنده فعالیت می‌کرد، اما با اوج‌گیری جنگ داخلی لبنان بیروت را به قصد پاریس ترک کرد و آنجا خود را وقف ترجمه و تألیف کتاب از زبان‌های دیگر به عربی کرد و یکی از پرکارترین نویسندگان معاصر عرب لقب گرفت. طرابیشی در پروژه‌ای با عنوان «نقدِ نقدِ عقل عربی» به نقد دیدگاه محمد عابد جابری پرداخت و بر خلاف او کنار گذاشته شدن عقل در فرهنگ عربی-اسلامی را وابسته به عوامل درونی دانست. او با همین رویکرد کتاب «المعجزة أو سُبَات العقل فی الاسلام» (۲۰۰۸) را نوشت و در آن معجزه را یکی از عوامل افول عقلانیت عربی-اسلامی دانست. این کتاب را انتشارات دارالساقی بیروت در ۱۸۹ صفحه و پنج فصل منتشر کرده است.

طرابیشی عنوان کتاب خود را با تلمیح به عبارتی از امام علی در نهج البلاغه انتخاب کرده که آن را در ابتدای کتاب هم آورده است: «نعوذ بالله من سُبَات العقل». سُبَات در لغت به معنای خفتن و بی‌حس شدن است و در عنوان کتاب برای بیان ایده کلی طرابیشی یعنی از کار افتادن و بی‌استفاده ماندن عقل به کار رفته است. گویی با برآمدن و پررنگ شدن نقش معجزه در اثبات حقانیت پیامبر و امامان، عقل به خواب فرو رفته و نقش آن در فکر و فرهنگ اسلامی به شدت کم‌رنگ شده است.

طرابیشی در فصل نخست کتاب با عنوان «پیامبر بدون معجزه» با استناد به آیات قرآن وجه تمایز پیامبر اسلام از پیامبران پیشین را عدم اعطای معجزه می‌داند و می‌نویسد که با وجود درخواست مشرکان

و اهل کتاب، و نیز در مواردی مسلمانان، و حتی با وجود میل باطنی شخص پیامبر، خداوند از اعطای معجزه به پیامبر اسلام امتناع کرد و بر خلاف پیامبران پیشین، رسالت او را مقرون به برهان عقلی (قرآن) قرار داد. اسلام قرآنی بر خلاف سایر ادیان توحیدی و غیرتوحیدی بر مبنای معجزه بنا نشد، چرا که معجزه به منزله ناتوان‌سازی عقل است، درحالی‌که دین اسلام بر تعقل در آیات و متن کتاب خدا بنا شده است. بر اساس ده‌ها آیه‌ای که طراییشی بدان استناد می‌کند، علل این امتناع در متن قرآن بارها بیان شده است، از جمله تکذیب پیامبران پیشین با وجود اعطای معجزه به ایشان، سحر انگاشته شدن معجزات پیامبران پیشین، عذاب بیشتر مخاطبان در صورت اعطای معجزه به پیامبر، نبود ارتباط علی و معلولی میان اعطای معجزه و ایمان مخاطبان، لازم نبودن اعطای معجزه جدید با وجود نشانه‌های بی‌شمار در عالم آفرینش که در متن قرآن نیز بارها بدان اشاره شده است.

طراییشی بعد از این که بر تصریح آیات قرآن درباره عدم اعطای معجزه به پیامبر اسلام تأکید می‌کند، در فصل دوم کتاب با عنوان «پیامبری با سه‌هزار معجزه» به تفصیل از معجزاتی سخن می‌گوید که در کتاب‌های سیره به پیامبر نسبت داده‌اند. او به این مطلب اشاره می‌کند که نویسندگان این کتاب‌ها با نادیده‌انگاشتن آیات صریح قرآن مبنی بر انحصار برهان پیامبر به قرآن، با چنین معجزه‌پردازی‌هایی اعجاز بیانی قرآن را به حاشیه برده و چه بسا نادیده گرفته‌اند؛ با اینکه اعجاز قرآن واضح‌ترین و عجیب‌ترین نشانه در صدق مدعای رسول خدا بوده است.

اولین اثری که طراییشی بررسی می‌کند کتاب «سیره» ابن هشام است که در قرن سوم هجری نگاشته شده و از دید طراییشی نسبت به بقیه متون سیره به حقایق تاریخی نزدیک‌تر است. در این کتاب ده معجزه به پیامبر نسبت داده شده است. تقریباً دو قرن بعد، یعنی در نیمه اول قرن پنجم، تعداد این معجزات، مطابق «أعلام النبوة» ابوالحسن ماوردی، به حدود چهل می‌رسد که این رقم تنها به معجزات عملی مربوط است و معجزات گفتاری و اخبار غیبی را دربر نمی‌گیرد. در بین آن‌ها معجزاتی شبیه موسی و عیسی نیز دیده می‌شود، همچون شکافتن آب و عبور از آن، زیاد کردن غذا، شفای جذامی و زنده کردن مردگان. اثر دیگری که در همین قرن نگاشته شده «دلائل النبوة» ابوبکر بیهقی است که در تعداد معجزات چندان تفاوتی با آثار قبلی ندارد، بلکه موارد را با روایت‌های متعدد و گاه متباین آورده و به هر کدام جزئیات فراوان افزوده است. او همچنین به اعمال خارق عادت برخی صحابه پیامبر اشاره می‌کند، از جمله روشن شدن سرانگشتان، زنده کردن مرده یا سخن گفتن پس از مرگ.

در قرن ششم، قاضی عیاض در «الشفای بتعریف حقوق المصطفی» از حدود یک صد و بیست معجزه نام می برد. در میان آن ها دو دسته جدید ایجاد شده اند: یکی معجزاتی که خود پیامبر با اراده انجام نمی داده بلکه بخش هایی از جسم او (مانند آب دهان یا نفس) باعث آن معجزات بوده اند، مانند خوش گوار شدن آب چاهی که پیامبر آب دهان در آن انداخته بود. دسته دوم معجزات وسایل و اشیاء متعلق به پیامبر حتی بعد از فوت ایشان است، مانند شفابخشی لباس یا ظروف متعلق به پیامبر. در قرن هشتم، ابن کثیر «کتاب دلائل النبوة» را می نویسد که تعداد معجزات در آن همچنان با اثر قاضی عیاض برابر است اما تفاوت در نحوه عرضه آنهاست. او برای هر کدام از معجزات چندین روایت می آورد. از دید طرابیشی، دلیل این امر آن است که روایت های مربوط به معجزات همگی خبر واحدند و او می کوشد با زیاد کردن تعداد روایت های ناظر به هر معجزه وجود اجماع درباره این اخبار را نشان دهد تا شکی درباره آنها باقی نماند. او همچنین ادعا می کند پیامبر معجزاتی مشابه و بزرگ تر از تمام معجزات موسی و عیسی انجام داده است. به علاوه، ابن کثیر باب جدیدی مربوط به اخبار پیامبر از آینده در کتاب خود باز می کند که طرابیشی آنها را کاملاً مرتبط با فضای سیاسی تعبیر می کند. پس از آن، در قرن یازدهم هجری با کتاب «سیره» حلبی مواجه می شویم که مؤلف آن می نویسد در کلام برخی از علما بیش از سه هزار معجزه برای پیامبر ذکر شده است. او علاوه بر مواردی که در آثار قبلی آمده، به آیات و معجزاتی مرتبط با دوران قبل از بعثت، حتی زمان تولد پیامبر و پیش از آن هم اشاره می کند و در این میان معجزاتی منسوب به مادر، پدر بزرگ، دایه و قبیله پیامبر هم یافت می شود، از جمله لرزش ایوان کسری، خاموش شدن آتش کده فارس و فروافتادن بت های کعبه در زمان تولد پیامبر. آخرین اثری که طرابیشی در این بخش بررسی می کند «الهدایة الکبری» نوشته ابو عبدالله بن حمدان خصبی در قرن چهارم است. طرابیشی این اثر را از ادبیات شیعی انتخاب کرده است تا نشان دهد چگونه شخصیت علی بن ابی طالب که در ادبیات سنی از روایات معجزه غایب است، اینجا به شخصیتی محوری تبدیل می شود.

از دیدگاه طرابیشی، در تبیین نقش معجزه در تعطیلی عقل عربی-اسلامی، نمی توان پرونده معجزات امامیه را نادیده گرفت. به همین دلیل، در فصل سوم کتاب از عجائب و غرائبی که تحت عنوان معجزه به امامان شیعه نسبت داده اند خبر می دهد. وی بخشی از این فصل را به معجزات علی بن ابی طالب اختصاص داده است که علاوه بر نقش محوری در معجزات نبوی، معجزات مستقل دیگری نیز از او نقل کرده اند. طرابیشی در بخش دوم این فصل به بیان معجزات دیگر ائمه شیعه پرداخته و دو عامل درونی و

بیرونی را علت خلق معجزات امامیه دانسته است. به اعتقاد او، اعطای جنبه لاهوتی به امامان شیعه بر خلاف امامان اهل سنت و رقابت‌های سیاسی با آنان از یک سو و تشتت و تفرقه درونی شیعیان، که خود ناشی از سرکوب سیاسی آنان و تمسک به تقیه و به دنبال آن ناشناخته‌بودن هویت برخی از امامان شیعه بود، از سوی دیگر مقدمات خلق این معجزات را فراهم کرده است.

طرابیشی در فصل چهارم کتاب، سیر تطور کمی و کیفی معجزات امامیه را بررسی می‌کند که از حدود صد معجزه در منابع قرن چهارم به بیش از دو هزار معجزه در منابع قرن یازدهم می‌رسد. در اسلام شیعی، علاوه بر تقدیس پیامبر، تقدیس امامان شیعه و به دنبال آن خلق معجزات برای ایشان، به نوبه خود باعث از کار افتادن عقل عربی شد؛ همان عقلی که تا پیش از این متصدی تعقل در متن قرآن و فهم معجزه بیانی آن بود.

در فصل آخر کتاب، طرابیشی به بررسی و تبیین علل اصلی ظهور و رشد ادبیات معجزه در اسلام پرداخته است. وی گسترش جغرافیایی اسلام را عامل ایجاد تحولی اساسی در طبیعت اسلام قرآنی می‌داند و اسلام فتوحات را مسئول نخست این رویداد قلمداد می‌کند؛ بر این اساس، از یک سو رقابت نابجای این دین منحصراً به اعجاز عقلی با ادیان مسیحیت و یهودیت و از سوی دیگر اسلام آوردن گروهی از اهل کتاب، همچون علی بن ربیع طبری که می‌کوشیدند با هم‌کیشان قبلی خود جدال کنند، نقشی اساسی در وقوع این فاجعه ایفا کرده است. مقایسه انبوه معجزات حسی موسی و عیسی با معجزه پیامبر اسلام و شاید احساس ضعف این دین نسبت به ادیان گذشته موجبات خلق معجزات حسی را برای پیامبر اسلام فراهم کرد.

از سوی دیگر، معجزه قرآن از سنخ عقل است و فهم آن مستلزم تعقلی است که در قرآن بارها بر آن تأکید شده است. کارکرد این معجزه متوجه مخاطبان اسلام یعنی عرب‌زبانانی است که قرآن بر ایشان نازل شده است، نه مردمان غیرعرب که به واسطه اسلام فتوحات مخاطبان قرآن قرار داده شدند. به دلیل دعوت این افراد، که طرابیشی آن را نابجا می‌داند، معجزه بیانی قرآن برای اثبات اسلام کافی نبود و راهی جز خلق معجزات حسی برای جذب آن‌ها به اسلام وجود نداشت، که این راه درست در نقطه مقابل دیدگاه قرآن در لزوم پذیرش مبتنی بر تعقل قرار می‌گیرد. پس از آن نیز باورهای دینی پیشین همین مسلمانان نوکیش بر اسلام تحمیل شد. در نگاه تحریف‌شده آن‌ها، اولویت با رسول است نه رسالت. پس شریعت محمدیه خلق و معجزات نبوی بر پدیده عقلی قرآن مقدم شد. به اعتقاد طرابیشی، ثمره این تفکر اعطای

جنبه لاهوتی به پیامبر و غفلت از لاهوتی بودن رسالت او بود که در ضعیف و مسحور شدن عقل نقش بسیار مهمی داشته است.

در پایان می‌توان گفت طرابیسی یگانه راه برون‌رفت از این فاجعه را انقلابی از جنس انقلاب کپرنیک در حوزه معرفت و عقل عربی-اسلامی قلمداد می‌کند که بر اساس آن بسیاری از مقدسات، همچون معجزات نبوی، به چالش کشیده خواهند شد. اساس این انقلاب قیام علیه عوامل بیرونی نیست بلکه قیام بر ضد بدعت‌های درونی‌ای است که در اسلام اصیل برخاسته از قرآن جایگاهی ندارند. به اعتقاد او، احیای عقل عربی-اسلامی در گرو آزادی از چنگال عقل موروثی پای‌بند به متون غیرقرآنی و همچنین کسب ویژگی‌های عقل مدرن است که تحقق آن سخت و حتی غیرممکن می‌نماید.